

مبانی معرفت‌شناسی تربیت از منظر قرآن کریم

نیک محمد خلیلی^۱

چکیده

مبانی گزاره‌هایی خبری هستند که عموماً از دانش‌هایی دیگر وام گرفته می‌شوند و اهداف، اصول، ساحت‌ها، مراحل، عوامل، موانع و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی را می‌توان منطقاً از آنها استنتاج کرد. بنابراین، مقصود از «مبانی معرفت‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی»، گزاره‌هایی از دانش معرفت‌شناسی است که برای استنتاج این موارد به کار می‌رود.

معرفت‌شناسی به طور مطلق، دانشی است که درباره تعریف معرفت، امکان معرفت، انواع معرفت، راه‌ها و ابزارهای کسب معرفت، معیار صدق معرفت، معیار توجیه و اعتبار انواع معرفت‌ها بحث می‌کند. گاه نیز مسائل مزبور تنها درباره حوزه‌ای خاص مورد بحث قرار می‌گیرد و با اضافه به آن حوزه از معرفت، از معرفت‌شناسی مطلق متمایز می‌شود. مانند معرفت‌شناسی علوم تجربی و معرفت‌شناسی اخلاق.

درباره تعلیم و تربیت اسلامی علاوه بر مسائلی که درباره معرفت به طور کلی مطرح‌اند و طبعاً در معرفت‌های مربوط به تعلیم و تربیت نیز قابل طرح‌اند، و لازم است مبانی مورد قبول خود را درباره آنها بیان کنیم، برخی مسائل در حوزه دین و درباره معرفت‌های دینی به طور خاص مطرح می‌شوند که باید موضع خود را در قبال آنها نیز مشخص کنیم. به این ترتیب، مقصود از «مبانی معرفت‌شناختی» در اینجا، گزاره‌هایی از معرفت‌شناسی مطلق و معرفت‌شناسی دینی است. البته باید متذکر شد که، همه گزاره‌های معرفت‌شناختی از مبانی محسوب نمی‌شوند، بلکه تنها آن دسته از گزاره‌ها مبنای تعلیم و تربیت اسلامی خواهند بود که از آنها بتوان در تعیین مؤلفه‌های آن استفاده کرد.

کلمات کلیدی: مبانی، تربیت، قرآن، معرفت‌شناسی.

به عنوان مقدمه

^۱ دانش‌آموخته سطح چهار حوزه و دکتری قرآن و علوم تربیتی؛ جامعه المصطفی العالمیه.

nkmkhalili@gmail.com

قرآن کریم خورشید فروزانی است که تابشش هرگز به تیرگی نیالاید و تازگی هایش رنگ کهنگی به خود نگیرد و فروغ و درخشش آن همواره بر تارک اعصار بدرخشد و با گذشت زمان معارف و لطایف و اسرار آن بیشتر و بهتر مکشوف گردد. قرآن کریم بسان دریایی است که هرچه از آبش ببرند پایان نگیرد و چشمه ساری است که هرچه از آن بگیرند فرو نخشد و اقیانوس بی کرانی است که کسی را به ژرفایش دسترسی نباشد (نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۸). ظاهر این کتاب بسی زیباست و باطنش بسیار عمیق است، شگفتی هایش بی پایان و اسرارش تمام ناشدنی و تنها با فروغ آن می توان سیاهی ها را زدود (همان، کلام ۱۸).

قرآن کریم آنجا که اندیشه بشری از ارائه طریق باز ماند فروغش فروزش دارد و راه و راز را می گشاید، (نساء: ۱۱۳) و حقایق را باز می گوید و دردها را درمان و مشکلات را حل و قلب ها را بهاران و روابط اجتماعی را بسامان و انسان را تربیت می کند. بنابراین از پس قرآن هیچ شخصی نیازمند نمی ماند زیرا این کتاب مجلای تجلی خداوند و مهیمن بر تمامی افکار و اندیشه ها و مسیطر بر آراء و انظار است (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷). و باید تمامی اندیشه ها و آراء را با آن سنجید و ارزیابی کرد و با آن حق را از باطل تشخیص داد زیرا هیچ اندیشه و رای و وثیق و عمیق تر از قرآن کریم نیست.

قرآن مجید از آغاز نزول بر قلب های پاک و آماده تاثیر عمیق و وثیق و دقیق گذاشت و جان آنان را سیراب، دل آنان را بهاران، دیده آن ها را تیزبین و زندگی آنان را پاک و پاکیزه ساخت و از نو تمدن و فرهنگی ژرف، زنده، بالنده، پویا و حیات اجتماعی سعادت بار را بنیان نهاد و راه درست زندگی کردن را آموخت. آنان که دل به قرآن بستند و آن را ملاک تشخیص حق از باطل دانستند و فراگیری و عمل به آن را ارزش والا به حساب آوردند، و خلق و خوی و کردار و گفتار خود و دیگران را با آن محک زدند و روابط و مناسبات اجتماعی را با قرآن کریم تنظیم کردند، به کمال دست یافتند و دنیا و آخرت خود را آباد کردند و لذت و سرور جهان را نیز چشیدند.

اما امروزه که فتنه ها چون تاریکی شب های ظلمانی بر بشر و بر امت اسلامی هجوم آورده و جز سرگردانی و حیرانی و ضلالت و خبری و فرو افتادن در معضلات حاد اجتماعی چیزی حاصل نشده، و دلیل همه این ها بدان سبب است که مردمان از معنویت دور مانده اند و در زندگی فردی و اجتماعی آنان دین و ایمان و قرآن حضور ندارد. در این شرایط سنگین تنها راه نجات امت اسلامی این است که به قرآن روی آوریم و از

دریای بی‌کران معارف آن، بهره‌مند شویم و حل معضلات فردی و اجتماعی خود را از آن بخواهیم و برای مهار کردن طوفان‌های سهمگین فتنه‌ها از آن چاره‌جویی کنیم. پیامبر اعظم (ص) در این باره می‌فرماید:

إِذَا التَّبَسَّتِ الْأُمُورُ عَلَيْكُمْ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ ؛ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَقَّعٌ ، وَمَا حِلٌّ مُصَدِّقٌ ، وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ ، وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ قَادَهُ إِلَى النَّارِ؛ پس آن هنگام که فتنه‌ها چون پاره‌های شب ظلمانی به شما هجوم آوردند به قرآن پناه آورید زیرا آن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته شده، و شکایت‌کننده‌ای است که شکایتش مورد قبول است، هر شخصی قرآن را پیش روی خود قرار دهد قرآن او را به سوی بهشت می‌برد و هر کسی که به آن پشت کند قرآن او را به سوی دوزخ روانه می‌سازد (اصول کافی، ج ۲، ص ۵۷۳).

خوشبختانه در دو دهه اخیر در سطح جهان توجه به قرآن کریم بیشتر شده و در زمینه پژوهش و مطالعات قرآنی آثاری انتشار یافته، اما با این همه در زمینه‌ها و عرصه‌های گوناگون به تحقیق و پژوهش قرآنی و روایی نیاز فراوان مشاهده می‌شود، از جمله آن‌ها حوزه تعلیم و تربیت است که از اساسی‌ترین معارف دینی و قرآن است که این کتاب آسمانی تربیت انسان را به صورت جامع، کامل، ژرف و عمیق و در تمام زوایای حیات او پی می‌ریزد و به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کند که هر فردی تربیت را از ژرفای باطن و از عمق وجود خویش آغاز کند و همراه قرآن شخصیت خود را در ابعاد گسترده حیات متحول و شکوفا سازد و در صراط مستقیم ثابت و استوار گام بردارد و نقش خویش را برای ایجاد پیوند وثیق و عمیق با خداوند آماده سازد و از این ارتباط معنوی استوار، تکیه گاه مستحکم ایجاد کند و تمامی اندیشه، عقیده، عاطفه، احساس، گفتار، رفتار و شیوه زندگی فردی و اجتماعی خویش را بر مبنای آن تنظیم کند و در عرصه تربیت اجتماعی سازگاری اجتماعی را در حد ایثار برساند، و خیرخواهی و عدالت‌جویی را با تنافس و رقابت عینیت بخشد و نیز صلابت در مسئولیت‌پذیری را فراتر از کوه به نمایش گذارد و تا آنجا پیش رود که امام و اسوه امت اسلامی قرار گیرد، چون خواسته قرآن این است که هر یک از افراد امام و اسوه امت بشوند (فرقان: ۷۴).

قرآن کریم برای تلاش‌ها و کوشش‌های تربیتی که از عمق وجود آدمی نشأت نگیرد ارزش چندانی قائل نیست زیرا چنین کوشش‌هایی آدمی را استوار و ثابت قدم نمی‌سازد و هر زمان امکان دارد به رویکردی تازه

و اندیشه بی‌بنیادی روی آورد و از صراط مستقیم انحراف پیدا کند. مقصود قرآن در بیان مسایل تربیتی، تربیت وثیق و عمیق معنوی انسان و ایجاد تحول و بنیادین در اوست.

جایگاه معرفت و آگاهی در دین اسلام

شکی نیست که معرفت و خردورزی همراه و همزاد آدمی، بلکه هویت و حقیقت اوست و چون چنین است او از روز نخست در پی شناخت جهان و انسان و مبدأ و معاد بر آمد و به آموزه‌ها و داده‌ها و یافته‌ها و اندوخته‌هایی در حوزه‌ها و ساحت‌ها و زمینه‌های گوناگون دست یافت. البته در این حد نیز متوقف نشد بلکه واکاوی دستگاه فاهمه و ذهن خود نیز پرداخت و تا حدودی به راز و رمز معرفت پی برد و بر پاره‌ای از ناگفته‌ها در حوزه معرفت شناسی رسید و در بخش‌هایی از این دانش به نظریه‌پردازی و ارائه آراء و انظار و دیدگاه‌های متفاوت و بلکه متباین پرداخت.

نکته حایز اهمیت و افتخار آمیز این است که دین مبین اسلام دین علم و معرفت است، دینی که اولین آیه نازل شده بر پیامبر اعظم (ص) با خواندن و نوشتن و علم تعلیم و تعلم آغاز می‌شود (علق: ۱-۴) دینی که قلم و نوشته را بزرگ می‌دارد و به آن سوگند می‌خورد (قلم: ۲) و پیروان خود را به فراگیری علم و دانش و شناخت اسرار آفرینش دعوت می‌کند (آل عمران: ۱۶۴ و...) دینی که بنیادی‌ترین بنیادش توحید است و با این وصف تقلید و تعبد را در آن به هیچ وجه روا نمی‌داند بلکه تحقیق و تدبر و بررسی را لازم و ضروری می‌شمارد. دینی که توانست نهضت علمی و فرهنگی بدیع و بی بدیلی را در جهان به وجود آورد و قرن‌ها طلایه‌دار علم و فرهنگ و تمدن بشری باشد.

در روایات و احادیث معصومان (ع) در باب اهمیت و ضرورت و منزلت علم و معرفت فراوان سخن گفته شده است از باب نمونه به دو روایت بسنده می‌شود. پیامبر اعظم (ص) می‌فرماید: **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ**؛ یادگیری و فرا گرفتن علم و معرفت بر هر فرد مسلمان اعم از زن و مرد فرض و واجب است. امام صادق (ع) می‌فرماید: **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ**؛ (بحار الانوار، ج ۱ ص ۱۷۲). نکته درخور دقت این است که فرض بودن فراگیری علم بر مسلمان در روایات مکرر آمده و این از احادیث مسلم اسلام است. حال تحصیل و فراگیری کدام علم بر مسلمان واجب است؟ به نظر میرسد مقصود پیامبر اعظم (ص) و

معصومان(ع) و خاتمیت و جامعیت دین و عزت جامعه اسلامی و نیاز امت مرحومه اقتضا می کند که فراگیری هر علم نافع و مفید و مورد نیاز جامعه اسلامی را فریضه بدانیم.

روایت دوم: قال الصادق(ع): «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَلَوْ بَسَفَكَ الْمُهْجِ وَخَوْضِ اللَّجَجِ؛ اگر مردم آثار و نتایج گران سنگ علم را می دانستند در پی آن می رفتند هرچند به قیمت دادن جان و فرو رفتن در دریاها باشد.

بی تردید جامعه پویا، خودکفا، مستقل و عزتمند جامعه ای است که افراد آن در فراگیری علم و معرفت کوشا باشند و هر خطری را در این راه استقبال کنند. جامعه جاهل و ناآگاه و عقب مانده در علم و تمدن و فناوری همواره وابسته، ذلیل و نیازمند است (همان، ج ۱ ص ۱۷۷).

ناگفته روشن است که علم و معرفت به تنهایی ضامن سعادت و کمال فرد و جامعه نیست بلکه علم و معرفت باید با ایمان به مبدأ و معاد و با اخلاق و عمل صالح همراه باشد و قطعاً بدون اینها خسران بار، وبال زا و هدردهنده توانمندی ها و فرصت هاست.

آنچه مورد توجه عمیق اسلام است تنها ماهیت علم نافع نیست بلکه جهت دار بودن و سمت و سوی آن است که برای رضایت و خوشنودی خداوند و خدمت به مردم باشد. فرهنگ دینی از همه دانشوران در تمامی رشته های علوم خواسته که علم خود را جهت دار سازند و برای خدا و در جهت خداشناسی و خدا باوری تحصیل علم و معرفت کنند. (امام خمینی، تفسیر سوره حمد)

به هر حال اگر علم و معرفت مایه سربلندی، عزت و افتخار و اقتدار فرد و جامعه است به ویژه در عصر حاضر که زندگی بشر سراسر با علم و فناوری روز آمیخته شده و کلید توفیق و کامیابی علم است باید به تحصیل علم و دانش اهمیت فوق العاده داد و باید جدی گرفته شود.

اهمیت و ضرورت معرفت

قرآن کریم دعوتی فراگیر و جهان شمول برای یادگیری و علم و معرفت دارد و همه افراد را فراخوانده تا این که رو به سوی علم و دانش داشته باشند و علم آموزی را به عنوان جهاد مقدس باور کنند و نسبت به

جهل و ناآگاهی و بی خبری بیگانگی داشته باشند. در این جا اهمیت علم و معرفت را با ذکر آیات شریفه از قرآن کریم یادآور می‌شویم:

در پاره‌ای از آیات شریفه، قرآن کریم آفرینش آسمان‌ها و زمین و حتی هدف بعثت انبیاء و نزول کتب آسمانی را تحصیل علم و معرفت و یافتن حقایق و بهره‌مندی از آگاهی‌ها و معرفت‌ها دانسته است. به عنوان نمونه: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (طلاق: ۱۲)؛

خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آن هفت زمین آفرید و فرمان خدا پیوسته در میان آن‌ها فرود می‌آید تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است».

در برخی از آیات، قرآن هدف بعثت پیامبر اعظم (ص) و نزول قرآن کریم و اصل دعوت اسلام را آگاه شدن و معرفت یافتن دانسته است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران: ۱۶۴)؛ به یقین خدا بر مومنان منت نهاد که پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را برایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» و نیز در آیات (بقره، ۱۵۱ و ۱۲۹ و جمعه، ۳).

بنابراین علم و معرفت و آگاهی یافتن به نظر قرآن کریم هدف آفرینش آسمان‌ها و زمین‌ها و هدف تدبیر و ربوبیت الهی و نیز هدف بعثت پیامبران و رسالت و نبوت پیامبر اعظم (ص) و نزول قرآن کریم است «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (ص: ۲۹)؛ این کتابی مبارک است که به سوی تو نازل کرده‌ایم تا درباره آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند». و این به روشنی اهمیت علم و معرفت بازگو می‌کند.

در احادیثی که از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به ما رسیده است، اساس و پایه عبادت را معرفت خدا دانسته‌اند. به عنوان نمونه، در روایتی از حضرت سیدالشهدا علیه السلام نقل شده است:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ، فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ؛ أَيِ مُرَدَم، قَسَمَ بِهِ خُدا، خُدا بندگان را نیافرید مگر برای اینکه به او معرفت پیدا کنند؛ پس وقتی به او معرفت یافتند، به عبادت او پردازند. پس با بندگی او از بندگی غیر او بی‌نیاز شوند.

امام حسین علیه‌السلام هدف از خلقت بندگان را در درجه اول، معرفت خدا و درجه بعد، بندگی کردن او دانسته‌اند و این با توجه به اهمیت معرفت و نقش آن در زندگی دینی و عبادت خدا کاملاً روشن است. زیرا اگر عبادت بدون معرفت انجام شود، اصلاً ارزشی ندارد. از این‌رو، هدف از خلقت انسان‌ها این است که ابتدا معرفت یابند، آن‌گاه به عبادت پردازند که در واقع، انگیزه و راهنمای آنها برای عبادت همان معرفت باشد نه عبادت بدون معرفت که در حقیقت عبادت نیست.

و در پاره‌ای از آیات قرآنی مسافرت به نقاط دور دست برای تحصیل علم و معرفت را هجرت، و طالب علم را مهاجر به سوی خدا و رسول خدا و اجر و پاداش او را در صورتی که در این هجرت فرهنگی بمیرد بر عهده خداوند دانسته است: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ و هر کس به قصد هجرت به سوی خدا و رسول او از خانه اش به در آید، سپس مرگش در رسد، پاداش او قطعاً بر خداست و خدا آمرزنده و مهربان است (نساء: ۱۰۰).

روایات و احادیثی که در تفسیر این آیه شریفه وارد شده این آیه را به مهاجرت و مسافرت در طلب علم تفسیر کرده‌اند (نور الثقلین، ج ۱ ص ۵۴۰ و ۵۴۱).

بدون تردید اگر این آیات شریفه قرآن کریم را که این چنین بر تحصیل علم و معرفت و تدبر و اندیشه‌ورزی و خردورزی تاکید دارند، در کنار آن آیات شریفه‌ای قرار دهیم که جهل را عامل سقوط و انحطاط می‌داند، (انفال: ۲۲) «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» و ترک تفکر را به شدت سرزنش می‌کند، (انعام: ۵۰ و بقره: ۲۱۹؛ روم: ۸) و جاهلان را اهل دوزخ، (اعراف: ۱۷۹) و جهل را مایه پشیمانی و حسرت می‌داند، (یوسف: ۸۹؛ حجرات: ۶) اهمیت علم و معرفت به روشنی و با رسایی و شیوایی تام اثبات می‌گردد. راز اهمیت علم و معرفت از آن جهت است که به فرموده قرآن کریم علم و معرفت، نور و روشنائی (رعد: ۱۶؛ فاطر: ۱۹ و ۲۱؛ نور: ۳۵؛ حدید: ۱۹؛ احزاب: ۴۶ و...) و کلید نجات و رهایی انسان از مهلکات و لغزش‌ها،

و عامل مصونیت از آسیب‌ها و انحرافات خاستگاه ایمان، تقوا و فضایل (سبا: ۶؛ اسراء: ۱۰۷؛ آل عمران: ۷؛ فاطر: ۲۸؛ قصص: ۸۰؛ بقره: ۱۲۹) و علم عامل قدرت، مباهات و افتخار (مجادله: ۱۱؛ زمر: ۹؛ نمل: ۴۰؛ ۳۱ و ۲۴۷ و ۲۵۱؛ انبیاء: ۷۴) و مایه امتیاز انسان بر سایر موجودات، (بقره: ۳۳ و ۲۴۷) و عامل رفعت و منزلت است. (مجادله: ۱۱) ناگفته پیداست علم و معرفت به تنهایی ضامن سعادت و کمال فرد و جامعه نیست بلکه علم و معرفت باید با ایمان به مبدأ و معاد و با اخلاق و عمل صالح همراه باشد و قطعاً بدون این‌ها خسران‌بار، وبال‌زا و هدردهنده توانمندی‌ها و فرصت‌هاست.

به هر حال اگر علم و معرفت مایه سربلندی، عزت و افتخار و اقتدار فرد و جامعه است به ویژه در عصر حاضر که زندگی بشر سراسر با علم و فناوری روز آمیخته شده و کلید توفیق و کامیابی علم است باید به تحصیل علم و دانش اهمیت فوق‌العاده داد و باید جدی گرفته شود.

ماهیت معرفت

واژه معرفت به معنای مطلق علم و آگاهی و شناخت است، خواه آن شناخت مربوط به پدیده‌های مادی و امور حسی باشد و یا مربوط به امور معنوی و فرا حسی و خواه معرفت فطری باشد و یا حصولی و حضوری و همچنین علم اعم از این است که معرفت تصویری باشد یا تصدیقی، بدیهی باشد یا نظری، و... بنابراین از نظر لغت بر هرگونه دانسته، معرفت اطلاق می‌شود (لسان العرب، ج ۹ ص ۱۵۳-۱۵۸). از این رو مقصود از معرفت همان مطلق علم و آگاهی است چون در آیات قرآن واژه معرفت در مورد معرفت ظاهری، سطحی و غیر عمیق به کار رفته است.

اما نکته‌ای که از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است این است که علم در قرآن کریم اختصاص به آگاهی‌های دینی، اصول عقاید و احکام شرعی ندارد. بلکه علم تمامی آگاهی‌های نافع را شامل است خواه علمی باشد که منافع و مصالح آن دنیوی است و یا علمی اخروی و دلیل این مدعا گروه‌هایی از آیات شریفه قرآن کریم است از جمله:

۱- آیاتی که در آن‌ها بر علوم دنیوی اطلاق علم شده و این علوم نیز به خدا اسناد داده شده است نظیر:

فن زره سازی «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ» (انبیاء: ۸۰) علوم عجیبه و خارق‌العاده، «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ

مِنْ الْكِتَابِ» (نمل: ۴۰) علم تعبیر و تاویل، «وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (یوسف: ۲۱) و زبان پرندگان و شعر شاعری (نمل: ۱۶ و یس: ۶۹).

۲- گروه دوم آیاتی است که در آن‌ها کلمه علم به طور مطلق مطرح است و از هرگونه قیدی خالی است مانند مقایسه عالمان و غیر عالمان «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۹) و تاثیر کهنسالی بر دانسته‌ها (نحل: ۷۰) و تفاوت علم عالمان «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» (یوسف: ۷۶).

در روایات و احادیث نیز علم و معرفت به آگاهی‌های دینی اختصاص ندارد؛ از پیامبر اعظم (ص) نقل شده است که می‌فرماید: «أُطْلِبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ» علم را بیایید هرچند در چین باشد. (مجلسی، بحار، ج ۱ ص ۱۸۰) و یا این که حضرت امیر المومنین (ع) نیز می‌فرماید: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ؛ علم و حکمت گم شده مومن است پس آن را به دست آورید هرچند از اهل نفاق باشد. (نهج البلاغه، حکمت: ۸۰)

پیداست علوم و فنون و معارفی که در چین و نزد مشرکان و منافقان یافت می‌شود علم دینی نیست.

در این جا لازم می‌بینیم به دو نکته درباره علم نافع و جهت‌دار از استاد شهید مطهری و امام خمینی (ره) که از قرآن کریم استناد کرده‌اند اشاره کنیم: استاد مطهری می‌فرماید:

از فرهنگ قرآنی و روایی چنین مستفاد است که هر علمی که به حال اسلام و مسلمین نافع و برای آن‌ها لازم است آن را باید از علوم دینی شمرد و جامعیت و خاتمیت اسلام اقتضا می‌کند که هر علم مفید و نافع و لازم را علم دینی بخوانیم (مرتضی مطهری، ده گفتار فریضه علم، ص ۱۷۳).

امام خمینی می‌فرماید:

آنچه مورد توجه عمیق اسلام است تنها ماهیت علم نافع نیست بلکه جهت‌دار بودن و سمت و سوی آن است که برای رضایت و خوشنودی خداوند و خدمت به مردم باشد. فرهنگ دینی از همه دانشوران در تمامی رشته‌های علوم خواسته که علم خود را جهت‌دار سازند و برای خدا و در جهت خداشناسی و خداواری تحصیل علم و معرفت کنند (تفسیر سوره حمد، امام خمینی (ره) ص ۲۱ و ۲۲). و برای رضایت خدا و خوشنودی او و نیز خدمت به مردم از علم خود بهره‌برداری کنند.

بی تردید علمی که چنین جهتی داشته باشد نورانیت دارد و دارای میوه‌ها و نتایج شیرین است. و هر دانشوری که در جان خویش آمیزه‌ای از علم و انگیزش الهی و عمل صالح فراهم آورد، رفته رفته خود را می‌یابد و ارتباط و وابستگی خود را با حی قیوم مشاهده می‌کند و به معارف شهودیه باطنیه راه پیدا می‌کند و چون در این راه استوار بماند بی‌واسطه حقایق ملک و ملکوت را می‌یابد بلکه بر ملک و ملکوت احاطه پیدا می‌کند و به معارفی دست می‌یابد که نور، شفا، انس و مهر است.

امکان معرفت

از منظر قرآن کریم امکان معرفت و شناخت مسلم و مفروغ عنه است و به دست آوردن معرفت و علم برای انسان تردیدی ندارد؛ زیرا هر فردی در هر چیزی تردید و شک داشته باشد اما در وجود خود و قوای ادراکی و تحریکی و نیز در حالت‌های روانی خود هیچ تردیدی ندارد و به وجود آن‌ها عالم و از فعالیت آن‌ها آگاه است و به وسیله قوا و ابزار ادراکی امور مورد نیاز خویش را درک و عوامل تأمین نیازمندی‌ها را شناسایی می‌کند و شناخت‌ها و آگاهی‌های خود را گسترش می‌دهد و به دیگران منتقل می‌کند و همین امر نیز موجب شده که رشته‌های گوناگون علوم و فنون و دانش‌های حسی، تجربی، عقلی و فلسفی به وجود آید.

البته در گذشته و نیز در عصر اخیر کسانی از عدم امکان معرفت سخن گفتند و برای ادعای خویش توجیهاتی بیان کردند از جمله آن خطای حواس است که بینایی و شنوایی و سایر حواس در مواردی خطا و اشتباه آشکار دارند و واقعیت را چنان که هست نشان نمی‌دهند. همچنین عقل نیز دارای اشتباه است و شاهد صدق این مدعا اختلاف فراوان عالمان، دانشوران و فیلسوفان در مسائل علمی فلسفی است و با اینکه هریک برای ادعای خود دلیلی دارند با این وصف انظار و آراء آن‌ها با یکدیگر متخالف بلکه متباین است (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۳۴۳ تا ۳۴۸).

در پاسخ باید به سه نکته توجه داشت:

- ۱- کسانی که ادعا دارند معرفت امکان ندارد و دلیل می‌آورند که حس و عقل خطا و اشتباه دارند. همین نکته اعتراف به این است که انسان این توانایی را دارد که اشتباه و خطای حس و عقل را بفهمد پس راه ارزیابی داده‌ها و رسیدن به شناخت واقعی برای انسان میسر و راه معرفت او مفتوح است.

۲- آگاهی‌ها و معرفت‌های بشری متفاوت است؛ پاره‌ای از آن‌ها بدیهی و برخی نظری و برخی ثابت و بعضی متغیرند اما آنچه همواره باید مورد توجه باشد این است که فی الجمله معرفت برای بشر ممکن است هرچند جهان هستی بی‌کران است و اشتباه و خطا در ادراکات بشر هم راه دارد.

۳- انسان باید در پی معیار تشخیص معرفت‌های حق از باطل و ادراکات سره از ناسره باشد و هرگز به دلیل وجود خطا و اشتباه در معرفت، منکر اصل معرفت نشود (همان، ص ۳۴۶ و ۳۴۷).

قرآن کریم شناخت و معرفت را برای انسان نه تنها ممکن، بلکه آن را مفروع عنه و حتی آن را برای انسان فرض و لازم دانسته است و از این رو او را دعوت کرده که از تمامی حقایق آگاهی یابد و همه پدیده‌های پیدا و ناپیدای هستی را بشناسد و حتی به شناخت پدیده‌های ملکی و ظاهری اکتفا نکند بلکه در ملکوت آسمان‌ها و زمین ژرف نظر کند، قرآن کسانی را که در شناخت ملک و ملکوت کاهلی می‌ورزند به شدت سرزنش می‌کند.

دعوت به معرفت

در قرآن آیات فراوانی است که انسان را به معرفت فرا می‌خواند و او را در این کار تشویق و ترغیب می‌کند. پیداست اگر معرفت امکان نمی‌داشت پس قرآن چرا مردم را بدان فرا خوانده است؟ چرا برای دستیابی به معرفت مردم را تشویق کرده است؟ آیات شریفه‌ای که مردمان را به معرفت دعوت کرده بسیار فراوان هستند ما از باب نمونه یک آیه شریفه را بیان می‌کنیم: «قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ بگو: بنگرید در آسمان‌ها و زمین چیست» (یونس: ۱۰۱؛ و نیز اعراف: ۱۸۵؛ ق: ۶؛ آل عمران: ۱۳۷؛ روم: ۴۲؛ عنکبوت: ۲۰ و...).

نظر کردن یعنی اندیشه ورزیدن، در این آیه مبارکه سخن از این است که در تمامی پدیده‌های آسمانی و زمینی که هر یک از آیات الهی هستند تفکر کنید و آسمان‌ها و زمین و پدیده‌های آسمانی و زمینی و مبدأ و خالق و مدبر آن‌ها را، و گذشته و آینده خود را بشناسید.

ظرفیت علم و معرفت در انسان

قرآن مجید نه تنها معرفت را برای انسان ممکن و میسر می‌داند، بلکه ظرفیت و درجه معرفت او را بسیار گسترده و حتی تا بی‌نهایت گسترش می‌دهد. داستان خلقت آدم در قرآن کریم تکرار شده، پر از راز و رمز

و حکمت است، از جمله پیام‌های این داستان این است که آدمیان فرزند پدری هستند که او تمامی حقایق و اسماء و مظاهر اسماء را می‌دانست: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...؛ خداوند همه اسماء را به آدم آموخت...» (بقره: ۳۱).

تکریم علم و عالمان

در آیات قرآن کریم از عالمان تجلیل شده است و کسانی که راه علم و معرفت را طی کرده و به درجاتی از منزلت و مکانت رسیده‌اند را مورد تجلیل و تعظیم و تکریم قرار داده است. پس معلوم می‌شود باب علم و معرفت بر روی انسان باز است و بدان می‌توان دست یافت:

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ؛ خداوند رتبه کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی که دانشمندند بر حسب درجات بلند گردانده است» (مجادله: ۱۱).

در این آیه شریفه مومنان را به دو گروه مومن و مومن عالم تقسیم کرده است. و گروه دوم را بر گروه نخست برتری داده نه به یک درجه، بلکه به درجات و در حقیقت معنای آیه شریفه این است که خداوند رتبه مومنان را به یک درجه ترفیع داده، اما مومنان دانشمند را به درجاتی بازگردانده است. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۷۸ و التبیان، ج ۹، ص ۵۵۰) پیداست تجلیل و تکریم از عالمان، تجلیل و تکریم علم است، زیرا ملاک و مناط عظمت و بزرگی عالمان، علم آنهاست.

ابزار معرفت

خداوند منان برای دستیابی انسان به انواع معرفت و آگاهی ابزار متعدد و گوناگونی چون حواس ظاهری، عقل، شهود و اشراق، وحی و الهام را در اختیار او قرار داده است. فراگیرترین ابزار معرفت حواس است. آدمی از طریق شنوایی، بینایی، چشایی، بویایی و بساوایی ظواهر اشیا، صدا، رنگ، شکل، بو، مزه، طعم، نرمی و زبری، و... را درک می‌کند. و از طریق عقل و اندیشه و با استفاده از تجزیه و تحلیل، تعمیم، ترکیب و نیز اعتبار و انتزاع به ادراک کلی، استنتاج و طبقه‌بندی آموزه‌ها دست می‌یابد و از راه دل و شهود باطن به حقایق فراحسی راه پیدا می‌کند و از طریق وحی و آموزه‌های وحیانی تعالیم آسمانی را دریافت می‌کند و به

وسیله الهام از امور غیبی اطلاع پیدا می‌کند. حال با این مقدمه ابزار معرفت از منظر قرآن کریم را بررسی می‌کنیم.

حواس

معرفت حسی بر اثر تماس حواس ظاهری با اشیاء و ضمیمه شدن فعل و انفعالات ویژه حاصل می‌شود. آنچه برای ما اهمیت دارد این است که بدانیم از طریق حواس ظاهر واقعیات محسوس برای ما قابل درک است. ما همه می‌دانیم که بسیاری از اطلاعات و آگاهی‌های ما از جهان طبیعت و پدیده‌های آن به کمک حواس و به ویژه حس بینایی و شنوایی فراهم می‌آید و اگر فرض کنیم انسان فاقد همه حواس ظاهر باشد فاقد معرفت‌های حسی است. هر کس فاقد حسی از حواس باشد فاقد یک نوع معرفت است. به نایبای مادرزاد هرگز نمی‌توان رنگ‌ها و شکل‌ها و به ناشنوای مادرزاد نمی‌توان صوت و آهنگ را شناساند (مطهری مجموعه آثار، ج ۱۳ ص ۳۵۶ و ۳۵۷).

در قرآن کریم گوش و چشم به عنوان دو ابزار از ابزارهای معرفت دانسته شده و در آیات مربوط به گوش و چشم، گوش به دلیل اهمیت ویژه آن بر چشم مقدم شده است زیرا حس شنوایی بلافاصله پس از تولد به کار می‌افتد و نوزاد به محض میلاد صداها را می‌شنود و دیگر این که گوش وظیفه خود را در همه مکان‌ها و زمان‌ها انجام می‌دهد و با از دست دادن آن یادگیری زبان و تحصیل دانش بسیار دشوار خواهد بود. قرآن کریم درباره ابزار گوش و چشم چنین می‌فرماید:

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ و خداوند شما را از شکم مادران‌تان در حالی که چیزی نمی‌دانستید بیرون و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، باشد که سپاسگزاری کنید (نحل: ۷۸ و سجده: ۹؛ مومنون: ۷۸؛ ملک: ۳ و ۲۳؛ اسراء: ۳۶).

در آیه شریفه به نکاتی اشاره دارد:

۱. اینکه آدمی در ابتدای تولد هیچ شناختی ندارد ولی امکان به دست آوردن شناخت را دارد. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۳ ص ۴۸۹ و ۴۹۰) البته این سخن با مساله فطرت هیچ منافاتی ندارد زیرا شناخت‌های فطری و بدیهی انسان از نوع شناخت‌های حسی نیست.

۲. حس شنوایی و بینایی انسان دو ابزار بسیار مهم در شناخت حقایق هستی است؛ زیرا غالب محسوسات ما محسوسات بصری و سمعی است و گستره فعالیت این دو ابزار بسیار گسترده است.

۳. سپاس از خداوند در ارتباط با نعمت‌های نظیر گوش و چشم از این طریق است که این دو را در مسیر صحیح به کار گیریم و این دو را در متن عمل وارد کنیم و از این دو در استقراء و تجربه‌ها و آزمون‌ها بهره وافر ببریم (همان).

بنابراین از منظر قرآن شنوایی و بینایی دو ابزار مهم شناخت‌اند. اما در مورد بویایی، چشایی و بساوایی از آن جهت که توانایی این حواس در انسان در مقایسه با توانمندی این حواس در سایر حیوانات چشمگیر نیست، قرآن نیز با اشاراتی از این‌ها گذشته است به عنوان نمونه در مورد حس لامسه و بساوایی به حواس پوستی که مخصوص درد است چنین یادآور می‌شود: «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» هرچه پوستشان بسوزد و بریان گردد پوست‌های دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند» (نساء: ۵۶).

این آیه شریفه به وجود سلول‌های حسی در پوست که مخصوص احساس درد هستند اشاره می‌کند و اگر پوست بسوزد و این سلول‌ها از بین بروند، دیگر انسان احساس درد نمی‌کند به همین دلیل خداوند سلول‌های جدیدی در پوست سوخته شده کافران می‌آفریند تا همواره در آتش دوزخ احساس درد کنند (قرآن و روانشناسی، نجاتی، محمد عثمان، عباس عرب، ص ۱۷۱).

عقل

چنانکه بیان شد ابزار حسی هر چند برای شناخت و معرفت شرط لازم‌اند اما شرط کافی نیستند. زیرا انسان برای شناخت اشیاء و موجودات نیاز شدید دارد که آگاهی‌های خود را عمق بخشد و به باطن اشیاء راه یابد و ماهیت و حقیقت آن‌ها را دریابد و با دسته‌بندی و طبقه‌بندی کردن اشیاء و با انواع تجزیه و تحلیل، بررسی، تعمیم، کلیت دادن، تجریدن و ترکیب کردن به درستی به شناخت اشیاء دست یابد.

قوه و ابزار که شناخت انسان را گسترده می‌سازد، توسعه می‌دهد، آن را عمیق و دقیق می‌سازد و بدان نظم و انتظام می‌بخشد قوه عاقله است. این سرمایه خدادادی ما را به تفکر صحیح و کارآمد و می‌دارد و از این

طریق قابلیت‌ها و توانمندی‌های ما را پرورش می‌دهد. معرفت‌هایی را که از عالم بیرون به دست آورده‌ایم پالایش و پیرایش می‌سازد و آن را رشد و گسترش می‌دهد.

جای هیچگونه تردیدی نیست که خداوند چنین نیرویی را به انسان ارزانی داشته تا با آن بیندیشند و آگاهی و معرفت خود را ژرف و گسترده سازد و افق‌های ناشناخته را بشناسد. عقل در فرهنگ قرآن کریم بلکه در فرهنگ دینی معنای خاصی دارد و از شواهد قرآنی و روایی به خوبی می‌توان استفاده کرد که در قرآن و روایات و احادیث در معنای عقل توسعه داده شده است و عقل تنها به معنای قوه تفکر، وسیله درست اندیشیدن، هوش و مدرک کلیات نیست بلکه عقل ابزاری برای اندیشیدن و آگاه شدن و وسیله‌ای برای بصیرت یافتن و منبعی برای دستیابی به معارف و حقایق برتر و عامل ارزیابی و شناخت و تشخیص خوبی‌ها از بدی‌هاست، بدین سبب می‌توان گفت نیرویی که انسان را از جهالت و سفاهت و ضلالت باز می‌دارد و او را عاقل می‌کند عقل است.

پیداست این معنا چنانکه با ریشه لغوی آن کاملاً هماهنگ است، با واژه‌های مترادف عقل که در قرآن کریم به کار رفته نیز همراه است از جمله واژه نهی:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى؛ بی‌تردید در آفرینش خداوند برای خردمندان نشانه‌هایی است» (طه: ۵۴).

و نیز با کلمه لب: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ؛ بی‌تردید در آفرینش آسمان‌ها و زمین ... برای خردمندان نشانه‌هایی است» (آل عمران: ۱۹۰) و همچنین با واژه قلب: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ؛ بدون شک در این رخدادها برای هر خردمندی عبرت و پند آموزی است» (ق: ۳۷).

به هر حال از منظر قرآن در اینکه انسان برخوردار از قوه‌ای است که مبدأ و مرکز و خواستگاه تفکر است و بدان وسیله به ترکیب و تجزیه و تحلیل و تفسیر و تجرید و تعمیم اشیاء می‌پردازد جای تردید و انکار نیست و از این رو پس از چشم و گوش، قلب را که همان قوه خردورزی است به عنوان ابزار شناخت معرفی می‌کند:

«وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد باشد که سپاسگزاری کنید» (نحل: ۷۸).

افنده جمع فتواد از فاده به معنای قلب، البته با آمیزه درخشنگی، برافروختگی و پختگی است (المیزان، ج ۱۲، ص ۳۱۲). در حقیقت عقل به آن نیرویی گفته می‌شود که عامل درخشش، تشخیص و پختگی آدمی است یعنی همان نیرویی که مبدأ و مرکز تفکر و وسیله ارزیابی و تشخیص خوبی‌ها از بدی‌ها است.

نُهی از نهی اشتقاق یافته و به معنای بازداشتن است و از آن رو به نیرویی این واژه اطلاق می‌شود که انسان را از سفاهت و جهالت و ضلالت و از کارهای زشت باز می‌دارد و سرانجام او را بهشتی می‌کند و آن نیروی عقل است. ده‌ها آیه دیگری نیز در باب تعقل و تفکر و تدبر و... وارد شده که تمامی این آیات نشان دهنده آن است که عقل به عنوان یکی از ابزار شناخت از جایگاهی بسیار رفیع برخوردار است و اهمیت بسزایی دارد. نکته بسیار مهم و در خور دقت این است که ائمه هدی (علیهم السلام) در روایات و احادیث عقل را به عنوان حجت خدا، معیار تشخیص و ملاک ارزیابی درست و نادرست، ملاک و معیار پاداش و کیفر و محک خوبی‌ها و بدی‌ها و سرمایه اصلی در راه بندگی خدا و عامل دستیابی به کمال و طریق ورود به بهشت دانسته‌اند (اصول کافی، ج ۱، ص ۸ تا ۲۲).

دل

افزون بر حس و عقل، دل نیز از ابزار معرفت است. مقصود از دل شهود قلبی است که گاه به نام چشم باطن، چشم برزخی و یا مکاشفه عرفانی و تجربه دینی از آن نام برده می‌شود. ناگفته نماند دل به عنوان ابزار و یا منبع معرفت برای ما از جهاتی مبهم و ناشناخته است و چنان که شایسته و بایسته است آن را نمی‌شناسیم و ویژگی‌های آن را نمی‌دانیم و همین قدر می‌دانیم که کشف و شهود قلبی، همگانی و عمومی نیست بلکه دارای شرایط دشوار است و از هر شخصی بر نمی‌آید بلکه هرگاه انسان جان و دل خود را تطهیر کرد و آن را از رذایل و گناهان پیراست و به زیبایی‌ها و زیورهای دینی و اخلاقی آراست و محرم راز گردید آئینه دل او مجلای تجلیات الهی خواهد گردید و حقایق عالم غیب را مشاهده خواهد نمود.

وحی

وسیله ارتباط عالم ملک با عالم غیب وحی است. خداوند متعال از طریق آن با پیامبران خود ارتباط برقرار می‌سازد و حقایق و معارف و تعالیم آسمانی را به آنها القا می‌کند و با ابلاغ پیامبر تمامی افراد بشر از تعالیم

وحيانی بهره‌مند می‌گردند. پیداست آشنایی و آگاهی از حقیقتی که ما را بدان راه نیست بسیار دشوار است. فقط می‌دانیم وحی مهمترین و غنی‌ترین و کارآمدترین وسیله معرفت است زیرا خاستگاه آن علم بی‌پایان خداوند متعال است. از این رو، نمی‌توان وحی را با داده‌های علمی و فلسفی و با اندوخته‌ها و آگاهی‌های بشری توجیه و تفسیر و تحلیل کرد، بلکه باید وحی را با زبان وحی یعنی قرآن کریم شناخت که با صدای رسا همه دانسته بشر را اندک «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۸۵) و علم خداوند را بی‌پایان و نامتناهی (لقمان: ۲۷) و وحی را نور، هدایت، معرفت، علم، رحمت، بشارت، شفا و عامل امتیاز پیامبر از دیگران می‌داند (مائده: ۱۵ و اسراء: ۹ و ۸۲).

اقسام و انواع معرفت

معرفت بر اساس نوع داده‌ها به پنج قسم تقسیم می‌شود:

۱- معرفت حسی ۲- معرفت عقلی ۳- معرفت شهودی ۴- معرفت وحيانی ۵- معرفت الهامی.

در قرآن کریم به تمامی این اقسام اشاراتی درخور شده است؛ درباره معرفت حسی که با ابزار حواس ظاهر انجام می‌پذیرد فراوان سخن رفته و انسان دعوت شده پدیده‌های زمینی و آسمانی را بشناسد و هر پدیده‌ای را آیت و نشانه حضرت باری تعالی بداند (یونس: ۱۰۱؛ عنکبوت: ۲۰؛ غاشیه: ۱۷؛ عبس: ۲۴؛ طارق: ۵ و...) اما آموزه‌های قرآنی که مشتمل بر استدلال و برهان است و به اصطلاح مربوط به معرفت عقلی است فراوان است. قرآن کریم بر مبدء و معاد و وحی و نبوت استدلال می‌کند، برهان علت و معلول، امکان و وجوب و برهان نظم و فطرت ریشه در قرآن دارد (حجر: ۸۵؛ نحل: ۳؛ دخان: ۳۹ و ۳۸؛ مومنون: ۱۱۵؛ احقاف: ۳ و...).

اما معرفت وحيانی، تمامی آیات قرآنی و مفاد و محتوای آن‌ها معارف وحيانی است. همچنین سنت قطعی پیامبر اعظم (ص) و روایات و احادیث معصومان (ع) از وحی الهی نشأت می‌گیرد. چنان که در مورد پیامبر اعظم (ص) وارد شده «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (نجم: ۱۱، ۱۳، ۱۲؛ توبه: ۱۰۵).

موانع معرفت

از مباحث بسیار مهم معرفت شناسی، بررسی موانع معرفت است. زیرا با وجود موانع، دستیابی به معرفت صحیح و واقعی میسر نیست؛ بلکه در این صورت آدمی به جای علم و معرفت در ظلمت جهل و نادانی

فرو می‌رود و از درک بدیهی‌ترین و روشن‌ترین حقایق باز می‌ماند و جهل را علم، و سراب را آب و جهالت و سفاقت را معرفت می‌پندارد در حالیکه خود او هم نمی‌داند و توجه ندارد که چه می‌کند؟

سخن قرآن کریم درباره موانع معرفت بسیار شنیدنی است؛ از سویی تعابیر رسا و دقیق و عمیقی درباره موانع دارد که در پاره‌ای از موارد از موانع معرفت به غشاوه (بقره: ۷؛ جاثیه: ۲۳) غلف (بقره: ۸۸؛ نساء: ۱۵۵) و اکنه (اسراء: ۴۶) که به معنای پرده، حجاب و پوشش است تعبیر کرده و در برخی از موارد ممانع معرفت را زیغ (آل عمران: ۷؛ صف: ۵؛ ص: ۶۳؛ توبه: ۱۱۷) و رین (مطففین: ۱۴) که به معنای کجی و زنگار و چرک می‌باشد دانسته است. در آیاتی نیز موانع معرفت را به عنوان بیماری دل تعبیر کرده است (حج: ۵۳).

از سوی دیگر محصول و نتیجه موانع معرفت را قساوت و سخت شدن دل، (بقره: ۷۴؛ زمر: ۲۱؛ انعام: ۴۳) قفل شدن، (اعراف: ۱۷۹؛ فاطر: ۱۴؛ فصلت: ۲۶؛ ملک: ۱۰) مهر خوردن و مختومه شدن قلب، (اعراف: ۱۰۰؛ توبه: ۸۷؛ جاثیه: ۲۳) و این موانع همچنان به پیش می‌رود تا بدانجا که به تدریج عقل، دل و فطرت و ذات آدمی را به کلی از کار می‌اندازد.

قرآن کریم با این تعابیر رسا و دقیق در پی این است که انسان را با خطر بزرگ موانع معرفت آشنا سازد تا مبدا انسان، راه‌های آگاه شدن و طرق دستیابی به معارف را به روی خود مسدود سازد و با دست خویش شقاوت‌مندی و نکبت و بدبختی خود را رقم زند و از جرگه انسانیت خارج شود و هدایت انسانی خود را از دست بدهد.

نکته بسیار مهم این است که قرآن کریم درباره موانع معرفت علاوه بر موانع عام، از موانعی سخن به میان آورده که هرگز به اندیشه بشر خطور نکرده است. پاره‌ای از موانع معرفت از منظر قرآن کریم عبارتند از:

لجاجت، (اسراء: ۴۵ و ۴۶؛ روم: ۵۲ و ۵۳ و ۵۸ و ۵۹؛ فصلت: ۵؛ انعام: ۲۵) سطحی‌نگری، (محمد: ۲۴؛ روم: ۷؛ اسراء: ۱۱) پندارگرایی، (انعام: ۱۱۶؛ یونس: ۳۶ و ۶۰ و ۶۶) شخصیت‌گرایی، (احزاب: ۶۷ و ۶۸؛ سباء: ۳۱ و ۳۲) تقلید کورانه، (مائده: ۱۰۴؛ اعراف: ۲۷؛ لقمان: ۲۱؛ زخرف: ۲۷) هوی و هوس و وابستگی به دنیا و کبر ورزیدن غرور و خودبینی، وساوس شیطان، گناه و نفاق و آرزوهای دور و دراز، ستمکاری و دروغ‌گویی و ...

چنانکه آشکار است موانع معرفت از منظر قرآن کریم بسیار گسترده است و در این میان موانعی به چشم می خورد که از دید دانشوران مستور مانده است و هرگز به ذهن آنان خطور نکرده است. به هر حال برای دستیابی به معارف و حقایق صحیح ناگزیریم ساحت دل و جان و محیط فردی و اجتماعی خودمان را از این موانع پیراسته سازیم.

نتیجه گیری

روشن شد که معرفت در قرآن کریم به معنای مطلق علم و آگاهی است و علم بر علوم ظاهری نیز اطلاق شده است. پس اطلاق علم و معرفت تنها بر آگاهی های دینی و اصول عقاید و احکام شرعی خلاصه نمی شود؛ بلکه هر علم و آگاهی که به حال اسلام و جامعه اسلامی نافع باشد علم و بلکه می توان گفت این علم نافع مورد تایید دین است.

از مباحث گذشته ثابت شد که معرفت برای انسان ممکن، بلکه قطعی و تردیدناپذیر و مفروغ عنه است و چون پایه و اساس تعلیم و تربیت اسلامی بر این مبنای مهم استوار است، قرآن کریم انسان را به علم و معرفت دعوت کرده و آن را برای او فرض و لازم و ترک آن را مستوجب توبیخ دانسته است. با توجه به این مبنای سترگ، نظام تعلیم و تربیت اسلامی باید در محو بی سوادی اقدام جدی داشته باشد و سواد، علم و آگاهی را برای عموم اجباری و برای تحقق این مهم از طرح ها و برنامه های حکیمانه بهره بگیرد و از طریق تشویق و تنبیه علم و معرفت را گسترش دهد.

قرآن کریم ظرفیت معرفتی و علمی انسان را نامحدود و بیکران دانسته است و بر این اساس او می تواند با تمامی پدیده های ملکی و ملکوتی و آسمانی و زمینی، با تمامی موجودات عوالم وجود آشنا شود. و اسرار جهان آفرینش و زیبایی های آن را بشناسد و سنت ها و قوانین هستی را کشف کند. قرآن کریم علم را مایه قدرت و اقتدار و تسخیر دانسته است.

از مباحث مطرح شده معلوم شد ابزار معرفت از دیدگاه قرآن کریم متعدد و متنوع است، آنچه در این جا مطمح نظر است، این است که در قرآن کریم حس، عقل، وحی، شهود و الهام مبنای تعلیم و تربیت قرار

گرفته و به همه این ابزارها توجه لازم شده است. حال بر اساس این مبنای معرفت شناسی، نظام تعلیم و تربیت اسلامی سه وظیفه مهم دارد:

۱- از اهداف و اصول و برنامه‌ها و آموزه‌هایی که خاستگاه آنها تک ابزاری است و حس‌گرایی، تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی محض منتهی می‌شود سخت پرهیز کند؛ زیرا سرانجام حس‌گرایی و تجربه‌گرایی، ماده‌گرایی است و عقل‌گرایی محض هم انسان را در حصار ذهن‌گرایی نامعقول محصور می‌سازد.

۲- روشن است اقتضای تعدد ابزار برای شناخت و تکیه کردن به عقل و وحیو شهود و حس، تعلیم و تربیت را در تبیین و توجیه مسایل دینی، متافیزیکی، روحی و معنوی توانا می‌سازد، اما تکیه بر حس و تجربه به تنهایی به هیچ وجه نمی‌تواند این مسایل را تبیین و اثبات کند.

۳- همچنین اعتقاد به عقل و وحی و شهود، اخلاق و حقوق را از بن بست خارج می‌سازد ولی در برابر اعتقاد به حس و تجربه تنها و گرایش به پوزیتیویسم به هر شکل آن، اخلاق و حقوق را به بن بست می‌رساند؛ زیرا اخلاق و حقوق با مسائل متافیزیکی و معنوی در ارتباط است و با اعتناء به عقل و وحی و شهود می‌توان به تبیین صحیح و معقول رسید.

منابع یا کتابنامه

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- امام خمینی روح الله الموسوی، تفسر سوره حمد،
- ۴- بهشتی، محمد، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۸۶.
- ۵- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات جامعه مدرسین، قم، بی تا
- ۶- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، المکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸.
- ۷- فروع الکافی.....، ۱۳۹۱.
- ۸- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.

- ۹- مطهری، مرتضی، ده گفتار، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۰-، مجموعه آثار،، ۱۳۷۱.
- ۱۱- نجاتی، محمد عثمان، عباس عرب، قرآن و روانشناسی، آستان قدس، مشهد مقدس، ۱۳۶۷.
- ۱۲- طبرسی، فضل‌ابن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لبنان بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.